

تئوری وحدت سیاست و معنویت از منظر امام خمینی (ره)

آیت مظفری

استادیار پژوهشگرده تحقیقات اسلامی

چکیده

سیاست با معنویت چه نسبتی دارد؟ تضاد، وحدت، عام و خاص مطلق یا من وجه؟ کدام یک زیربنا و دیگری روبناست؟ سیاست به معنای علم و فن کسب، حفظ و استمرار قدرت برای اجرای هدف است و معنویت به معنای روی گردانی از وابستگی به دنیا، توجه به آخرت و معرفت شهودی خداوند جل و علاست. دنیای مسیحی غرب با تمایز دو حوزه عرفی و قدسی پس از رنسانس به سکولاریزم رسیده است، اما اسلام آن را برنمی تابد.

مقاله حاضر نسبت بین این دو پدیده را در نگاه اسلام شناس بزرگ معاصر امام خمینی (ره) جستجو می کند. فرضیه مقاله وحدت سیاست و معنویت در نظر امام خمینی است. نویسنده با دلایل و استنادات و با رویکرد توصیفی-تحلیلی به اثبات فرضیه می پردازد.

واژه‌های کلیدی: سیاست، معنویت، اخلاق، عرفان و دین.

مقدمه

امام خمینی (ره) احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) در عصر حاضر، تجسم وحدت دین و سیاست بود. ایشان با طرد نگاه حداقلی به دین، قلمرو آن را گسترده و جامع معرفی کرد.

دینی تفکیک ناپذیر^۱ با سیاستی الهی که سکولاریزم در آن جایگاهی ندارد. حوزه ی قدسی از حوزه ی عرفی جدایی ناپذیر است و معنویت گرایی، تهذیب نفس و سلوک عرفانی مغایر با حضور در متن سیاست و اجتماع نیست.

جامع عرفان نظری و سلوک عملی با سیاست در شرایطی مکتب خود را ارایه کرد که پارادایم حاکم بر دنیا سکولاریزم با دو ویژگی جدایی دین از سیاست و تفکیک دولت از معنویت بود^۲ غربیان پس از رنسانس زندگی بشر را به دو حوزه ی عرفی و قدسی تقسیم نموده، اولی را حوزه ی کنش بشری و نظم زمینی و دومی را حوزه ی الهی و نظم استعلایی نامیدند، آنان بین ناسوت و لاهوت جدایی افکندند.

هر چند از ابتدای ظهور مسیحیت تا عصر رنسانس، "قدرت دنیوی" از "قدرت روحانی" جدا نبود، اما عملکرد منفی سران مسیحیت و فساد ناشی از آن، در نهایت زمینه های تئوریک خود را برای جدایی حوزه ی کلیسا یا شهر خدا از حوزه ی دولت یا شهر انسان در انجیل یافت. کار قیصر به قیصر و کار پاپ به پاپ واگذار شد. بدین سان غرب دو دوره متمایز پیوند و جدایی دین از سیاست را تجربه کرده است. سیاست کلیسایی که دین محور بود پس از رنسانس با نوزایش جای خود را به سیاست قدرت محور داد.

با این تحول ستیز با معنویت در پرتو اومانیزم (انسان محوری) و سیانتیسم (علم گرایی تجربی) اوج گرفت و با طرد اخلاق و عرفان از سیاست، پیامدهای وحشتناکی برای بشر به ارمغان آورد.

معنویت ستیزی و راندن دین از حوزه ی اجتماع به غرب محدود نشد. سکولاریزم مرزهای دیگری را نیز در نوردید، دنیای اسلام و از جمله ایران را نیز مبتلا کرد. تفکرات سکولار گر چه از عصر مشروطه وارد کشور شد، اما در عصر پهلوی در پرتو حمایت بیگانگان، دیکتاتوری رضا شاه و همکاری روشنفکران غرب گرا به گفتمان حاکم در کشور تبدیل گردید. رضا شاه پس از

۱- اسلام به عنوان یک نظام (system) از پاره نظام هایی (sub systems) چون، اعتقادات، اخلاقیات، احکام، عبادات، معاملات، سیاست و سایر بخشها برخوردار است که در ارتباط کامل با یکدیگر قرار دارند.

۲- نک: بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) در ۱۴/۲/۱۳۸۳.

تثبیت قدرت، دین زدایی از ساختار دولت را با روحانی زدایی از ساختار حکومت، اقدامات شبه مدرن و سرکوب نهاد روحانیت به انجام رساند. عقاید اسلامی، اخلاق، احکام، عرفان، معنویت و در یک کلام دین رسماً از سیاست تفکیک شد.

سکولاریزم در عصر محمدرضا پهلوی نیز تداوم یافت و جامعه‌ی علمی نه تنها در دانشگاهها حتی در حوزه‌ها نیز آن را پذیرفت.

دخالت در سیاست با معنویت، تقدس و پارسایی در تضاد معرفی شد. دولت سکولار تلاش داشت تا در همه ارکان خود جدایی سیاست از معنویت را به اجرا در آورد. در چنین شرایطی امام خمینی (ره)، آن شخصیت عظیم و استثنایی، آن عارف واصل و فقیه مذهب بر اساس توحید و با احساس تکلیف، قیام الهی خود را آغاز و مکتب سیاسی نوری خود را ارایه کرد. از نظر این مکتب می‌بایست در همه‌ی ارکان برنامه‌ریزی یک قدرت سیاسی، سیاست با معنویت و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقی مورد مراعات قرار گیرد^۱ در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه امام مورد توجه قرار می‌گیرد. پرسش اصلی مقاله معطوف به دلایل و آثار پیوند سیاست با معنویت در منظر امام خمینی (ره) است. مقدمه، مفهوم‌شناسی، تاریخچه، انواع سیاست از دیدگاه امام خمینی، دلایل وحدت سیاست و معنویت در دیدگاه امام، امام خمینی تجسم وحدت سیاست و معنویت، پیامدهای جدایی سیاست از معنویت و آثار پیوند این دو پدیده، چارچوب این مقاله را تشکیل می‌دهند، در پایان جمع‌بندی و را خواهیم داشت.

مفهوم‌شناسی

سیاست، معنویت، اخلاق، عرفان و سکولاریزم از جمله مفاهیم محوری این مقاله اند که به تعریف آنها می‌پردازیم:

۱- سیاست

سیاست را در لغت فن اداره‌ی کشور، داوری، تنبیه، حکومت کردن، رابطه فرمانروا با فرمانبر و مانند آن تعریف کرده‌اند^۲. تعاریف اصطلاحی ارایه شده از سوی اندیشمندان سیاسی نیز

۱ - نک: بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) در ۱۴/۲/۱۳۸۳.

۲ - نک: لغت نامه دهخدا و فرهنگ عمید، در واژه سیاست

متفاوت است و در یک جمع بندی می توان آن را به معنای علم و فن کسب ، حفظ و استمرار قدرت برای اجرای هدف تعریف کرد .

توضیح اینکه مساله قدرت به عنوان یک نکته اساسی در تعریف سیاست ، چه در دنیای غرب یا جهان اسلام پذیرفته شده است . اما تفاوت زیر بنایی در هدف نهفته است و این تفاوت در هدف ، نوع نگاه به قدرت را دگرگون می سازد . در اسلام ، قدرت هدف سیاست محسوب نمی شود اما در سیاست غربی قدرت هدف است . در دنیای غرب به ویژه پس از رنسانس و عصر سکولاریزم ، بر اساس دیدگاه های نیکولو ماکیاولی ایتالیایی ، هدف و اصالت به قدرت داده می شود^۱ . نگاه ابزاری اسلام به قدرت از آن رو است چون اسلام ، هدف سیاست را اصلاح امور دین و دنیای مردم و سعادت آنان می داند ، « السیاسه استصلاح الخلق بارشادهم الی الطریق المنجی فی العاجل و الاجل »^۲ .

امام خمینی (ره) نیز سیاست را در همین چارچوب تعریف می کند :

سیاست این است که جامعه را هدایت کند . در راه ببرد ، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است ، صلاح ملت است ، صلاح افراد است و این مختص انبیاء است و دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند^۳ .

۲- معنویت

معنویت در مقابل مادیت ، به معنای معنوی بودن ، منسوب به معنا در مقابل لفظی ، صوری ، ظاهری و مادی به معنای روحانی ، باطنی ، حقیقی ، راست ، اصلی و مطلق آمده است و مراد آن چیزی است که فقط به وسیله قلب شناخته می گردد و زبان را در آن بهره ای نیست^۴ . هنگامی که از مقام معنوی سخن گفته می شود ، منظور آن است که انسان از دنیاپرستی و مادیگرایی روی بر تافته ، سیری باطنی و روحانی را با طی درجات سلوک به سوی خداوند جل و علا آغاز کند .

۱- نک : جونز ، و . ت . ، خداوندان آندیشه سیاسی ، ج ۲ ، قسمت اول ، ص ۱۷-۲۶

۲- ر . ک . معلوف ، لوئیس ، المنجد فی اللغة ، ذیل واژه سیاست

۳- امام خمینی (ره) صحیفه نور ، ج ۱۳ ، ص ۲۱۷-۲۱۸

۴- نک : لغت نامه دهخدا ، ذیل واژه معنوی

انسان معنوی در پی رهایی از اسارت شهوات و هواهای نفسانی است. او در صدد است تا با بهره گیری بدون وابستگی از دنیا، مراتب کمال را طی کند. چنین انسانی در مراتب عالی معنویت به مقام دوستی خداوند می رسد.

امیر المومنین علی (ع) در وصف چنین کسانی می فرماید:

اولیای خدا آنانند که به باطن می نگرند، آن گاه که مردم به ظاهر آن می نگرند و به فردای آن می پردازند، آن گاه که مردم به امروز آن سرگرم اند. آنچه را که ترسیده اند آنان را بمیراند، میرانده اند، آنچه را که دانسته اند به زودی ترکشان خواهد کرد، ترک گفته اند!

بنابر این معنویت به معنای رویگردانی از وابستگی به دنیا، تهذیب نفس، توجه به آخرت و خداوند است. معنویت دو رکن اساسی دارد:

ب: عرفان

الف: اخلاق

۳- اخلاق

اخلاق جمع خُلق به معنای شکل باطنی و نفسانی انسان است. راغب در مفردات می نویسد:

الْخَلْقُ وَالْخَلْقُ فِي الْأَصْلِ وَاحِدٌ كَالشَّرْبِ وَالشَّرْبُ وَالصُّومُ وَالصُّومُ لَكِنْ خَصَّ الْخَلْقَ بِالْهَيْئَاتِ وَالْأَشْكَالِ وَالصُّورَ الْمُنْدَرِجَةَ بِالشَّرْبِ وَخَصَّ الْخَلْقَ بِالْقَوَى وَالسَّجَايَا الْمُنْدَرِجَةَ بِالبَصِيرَةِ^۱.

خُلق و خُلق در ریشه واحدند مانند شرب و شرب و صوم و صوم، با این تفاوت که خُلق مختص به هیات ظاهری، شکل ها و صورت ها است که با چشم دیده می شود و خُلق به قوا و سجایایی اختصاص دارد که با بصیرت قابل درک است.

امام خمینی (ره) نیز در اشاره به دو بعد صورت و سیرت انسان می نویسد:

بدان که انسان اعجوبه ای است دارای دو نشئه و دو عالم: نشئه ظاهره ی ملکیه ی دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنه ی غیبیه ی ملکوتیه که از عالم دیگر است^۲.

همان گونه که صورت یا شکل ظاهر انسان به صفات زیبا و زشت متصف می شود، سیرت یا باطن او نیز چنین است. نفس انسان که موضوع علم اخلاق و ممیز آن از سایر حیوانات است،

۱ - نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، حکمت ۴۳۲

۲ - نک: مفردات راغب اصفهانی، ذیل واژه خلق

۳ - امام خمینی (ره) چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

ممکن است صفات نیک یا بد در آن رسوخ یافته و تبدیل به ملکه گردد. بر این اساس در تعریف خُلق گفته شده است:

مَلَكَةٌ رَاسِخَةٌ لِلنَّفْسِ تَصُدِّرُ بِهَا عَنِ النَّفْسِ الْأَفْعَالُ بِسَهُولَةٍ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَى فِكْرٍ وَ رُؤْيَةٍ^۱.
خُلق ملکه ای است که در نفس آدمی نفوذ یافته، به سبب آن افعال به راحتی انجام می پذیرد و نیازی به اندیشه و فکر ندارد. با توجه به این مطالب، اخلاق ملکه ای است نفسانی اعم از فضایل نظیر حلم، عفت، شجاعت و رذایل مانند کینه، ترس، بخل. فایده ی علم اخلاق نیز در تهذیب نفس است.

ملا احمد نراقی در معراج السعاده می نویسد:

فایده ی علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می شود و ثمره ی تهذیب اخلاق، رسیدن به خیر و سعادت ابدیت است و باید دانست که صفحه ی نفس در جمیع اوقات از همه ی اخلاق ذمیمه معرا و به تمام اوصاف حسنه محلی باشد^۲.

امام خمینی (ره) در کتاب چهل حدیث، دست یافتن به اخلاق حسنه را مشروط به تادب انسان به شریعت حقه و مبارز با جنود ابلیس می داند. تعبیری که ایشان در این کتاب گرانمایه ی عرفانی و اخلاقی ارایه می کنند، صبغه ی سیاسی دارد به گونه ای که اگر بدون صدر و ذیل بیان شود، خواننده آن را یک متن سیاسی می بیند. این نکته خود حاکی از در هم تنیدگی معنویت و سیاست از نظر امام (ره) است، آنجا که می فرماید: چون که مجاهده ی نفس در این مقام به اتمام رسید و انسان موفق شد که جنود ابلیس را از این مملکت خارج کند و مملکتش را سکنای ملائکه الله و معبد عباد الله الصالحین قرار داد، کار سلوک الی الله آسان می شود و راه مستقیم انسانیت روشن و واضح می گردد^۳.

۱ - دایره المعارف بستانی، ج ۷، ص ۴۴۷

۲ - نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تهران، رشیدی، بی تا، ص ۱۹-

۳ - امام خمینی (ره)، چهل حدیث، ص ۵، ۸، ۲۶، ۲۷

در این متن، تن انسان به منزله‌ی کشوری در نظر گرفته شده است که در آن نیردی سرنوشت ساز برای حاکمیت و کسب قدرت در جریان است. در صورت غلبه لشکریان ابلیس، حاکمیت با رژیم شیطانی است، اما با غلبه‌ی لشکریان حق، رژیم الهی برقرار می‌گردد. شایان ذکر است که در این مقاله فرضیه‌ی نسبی بودن اخلاق مردود بوده و این تفکر که هیچ خلق یا صفتی به طور مطلق خوب یا بد نیست، پذیرفته نیست.

۴- عرفان

عرفان یعنی شناسایی و مراد شناسایی حق است. شناسایی حق به دو طریق ممکن است: یکی به طریق استدلال از اثر به موثر و دوم از طریق تصفیه‌ی باطن و تخلیه سر از غیر و تخلیه روح. معرفتی که از این طریق به دست می‌آید کشفی و شهودی است. عرفا عقیده دارند که برای رسیدن به حق و حقیقت می‌بایست مراحل را طی کرد تا نفس بتواند از حق و حقیقت بر طبق استعداد خود، آگاهی حاصل کند^۱.

امام خمینی که خود از جمله عارفان بزرگ الهی بود، معتقد است انسان عارف را دو نظر است: یکی نظر به نقصان ذاتی خود و جمیع ممکنات و سیه رویی کاینات که در این نظر علما "یا عیناً" بیابد که سر تا پای ممکن در ذل نقص و در بحر ظلمانی امکان و فقر و احتیاج فرورفته، "ازلا" و "ابدا"، و به هیچ وجه از خود چیزی ندارد... و دیگر نظر به کمال واجب و بسط بساط رحمت و سعه‌ی عنایت و لطف او^۲.

عرفا و حکمای متاله در سلوک الی الله سفرهای چهار گانه‌ای به شرح زیر دارند:

اول: "سیر من الخلق الی الحق" که سالک از خلق به سوی حق سفر می‌کند، حق را می‌شناسد و باور دارد.

دوم: "سیر فی الحق بالحق" که سفر در اسمای حسنی و اوصاف حق است.

سوم: "سیر من الحق الی الخلق بالحق" که از خدا به سوی خلق حرکت می‌کند و خلق را با دیده‌ی الهی می‌شناسد.

۱- سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، (ج، غ) ذیل واژه عرفان، ص ۱۲۵۳

۲- پیشین، امام خمینی (ره)، چهل حدیث، تهران، رجا، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴-۱۹۵

چهارم: "سیر فی الخلق بالحق" که در کثرت با دید وحدت سفر می کند!

با توجه به تعاریف یاد شده، وقتی از پیوند سیاست و معنویت سخن گفته می شود، منظور آمیختگی قدرت با اخلاق و عرفان است. بر این اساس دو حوزه ی عرفی و قدسی، دنیا و آخرت پیوندی ناگسستنی دارند. بنابر این تفکیک دین از سیاست و تفکیک دولت از معنویت در این گفتمان جایگاهی ندارد. سیاستگزاری مترادف با دین گریزی و شریعت محوری مساوی با سیاست گریزی نیست.

۵- سکولاریزم

چنان که در مقدمه بیان شد، دنیای غرب تجربه ی معنویت زدایی از سیاست را پس از رنسانس پیش گرفته است، آنان قدرت دنیوی را از قدرت روحانی جدا کرده، سکولاریزم^۲ را مبنای عمل خود قرار داده اند.

سکولاریزم به معنای عرف گرای، اعتقاد به اصالت امور دنیوی، جدا انگاری دین از دنیا و سیاست است^۳ که از واژه ی (secular) به معنای دنیوی و عرفی در مقابل واژه (sacred) یعنی مقدس و دینی گرفته شده است^۴. بر این اساس سکولاریزم به معنای جدایی یا تقابل بین حوزه ی غیر مقدس یعنی دنیا و سیاست از حوزه مقدس یعنی دین و معنویت است. در این دیدگاه که بر اساس اومانیسم (انسان محوری) شکل گرفته، آنچه به این دنیا و دولت تعلق دارد باید از حوزه ی دیانت و تقدس به دور باشد. تحقیر امور دنیوی و توجه افراطی و غیر معقول به آخرت توسط آباء کلیسا در قرون وسطی موجب عکس العملی افراطی به منظور جدایی دین از امور اجتماعی و سیاسی گردیده و پس از آن در یک حرکت احساسی ستیز با معنویت و طرد آن از سیاست و دولت مبنای عمل روشنفکران غربی شد و در نهایت سکولاریزم به معنای، گرایشی که طرفدار و مروج حذف یا بی اعتنایی و به حاشیه راندن دین در ساحت های مختلف حیات انسانی از قبیل سیاست، علم، عقلانیت، اخلاق، معنویت، عرفان و... است^۱، نظریه و گفتمان حاکم بر

۱ - جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص امام خمینی (ره)، قم، اسراء، ۱۳۷۵، ص ۷۳-۷۴

2- Secularism

۳ - بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی،

تهران، ص

۴ - بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه ها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ ص ۳۲۷

سیاست، علم، عقلانیت، اخلاق، معنویت، عرفان و... است^۱، نظریه و گفتمان حاکم بر دنیای غرب پس از قرن ۱۶ میلادی شد.

تاریخچه

چگونگی تعامل سیاست و معنویت از جمله مهم ترین مباحثی بوده است که با ظهور هر دینی مطرح شده است. هر چند از دیدگاه اعتقادی، پیوند این دو در همه ادیان الهی وجود دارد، اما در صحنه عمل سرنوشت همواره چنین نبوده است. بر این اساس مناسبات دین و سیاست در دنیای غرب و اسلام الگوهای متفاوتی را در تاریخچه خود ثبت کرده است که به اختصار به توضیح آن می پردازیم. گفتنی است بیان تاریخچه ما را در درک بهتر نظریه امام خمینی یاری نموده و اهمیت دیدگاه ایشان را روشن می کند.

دنیای غرب

تاریخچه تعامل دو نهاد سیاست و دیانت در دنیای مسیحی غرب زیر عنوان روابط دولت - کلیسا مورد بررسی قرار گرفته است. مسیحیت پس از ظهور تا زمان فرمان آزادی مذهبی توسط کنستانتین امپراتور روم در حدود سال ۳۱۳ میلادی بیشتر در پی کسب هویت دینی و گسترش حوزه نفوذ خود بود، اما پس از رسمی شدن در سال ۳۸۳ م. کلیسا با دولت متحد شده، سیاست و معنویت به هم نزدیک شدند. هر چند برتری با سیاست یا دولت بود. ساختار پدید آمده از این تعامل را "قیصر و پاپیسم" می نامند که امپراتور روم با حفظ امتیازات عالی خود کلیسا را چون ابزاری در دستگاه دیوانی اش جای می دهد. چنین شرایطی در شرق مسیحی به مرکزیت قسطنطنیه (استانبول فعلی) نیز استمرار داشت تا اینکه از پایان قرن یازدهم میلادی تا آغاز قرن سیزدهم، رابطه کاملاً دگرگون گردیده، شاهد ظهور تئوکراسی کلیسایی هستیم. در این دوره پاپ خواستار تسلیم "قدرت دنیوی" یعنی سیاسی در مقابل "قدرت روحانی" یا معنوی و حق نظارت بر اعمال سلطان است^۲.

۱ - بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ ص ۳۲۸

۲ - بدیع، برتران، فرهنگ و سیاست، ترجمه دکتر احمد نقیب زاده، تهران، دادگستر، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳

روشن است تا این زمان سیاست از معنویت، اخلاق و عرفان یا دین جدا نیست. فقط برتری، زمانی از آن سیاست و زمانی دیگر متعلق به دیانت است. اما در ذیل این سطره عام، تحولاتی در تعامل بین دو نهاد به ویژه در اروپای غربی با شکست امپراتوری روم از قرن پنجم میلادی به بعد صورت می‌گیرد که نتایج خود را بعداً "نشان می‌دهد. این تحول زوال اقتدار امپراتوری مرکزی و پیدایش دولت - ملت‌ها است که طی آن بر اساس ناسیونالیسم، کلیسا از تمرکز قدرت خارج شده، کلیساهای کشورهای مختلف اروپایی از دستگاه پاپ در روم اعلام استقلال می‌کنند. رفرماسیون یا اصلاح مذهبی مارتین لوتر و ژان کالون، عملکرد بسیار منفی سران کلیسا و فساد حاکم بر دولت کلیسایی در قرون وسطا، درگیریهای مذهبی بین پروتستان‌ها و کاتولیکها و جنبش رنسانس در نهایت به تحولی بنیادین در رابطه سیاست و معنویت انجامیده و زمینه‌های پیدایش سکولاریزم را در دنیای غرب به وجود آوردند. با تقویت چنین زمینه‌هایی در قرون ۱۷ و ۱۸، انقلاب سال ۱۷۸۹ میلادی فرانسه جدایی بین دین و سیاست را به طور اساسی تقویت نمود و کلیسا از دخالت در سیاست بازماند، با وجود این تحول، سکولاریزم یعنی جدایی دین از سیاست که همان جدایی معنویت، اخلاق و عرفان از سیاست بود در اروپای غربی به گفتمان حاکم تبدیل گردیده و تاکنون نیز ادامه دارد.

دنیای اسلام

چنانکه قبلاً گفتیم نگاهی اجمالی به قرآن کریم، سنت پیامبر (ص)، و تاریخ اسلام رابطه سیاست و معنویت را بر ما روشن می‌کند. عقل، نقل و دلایل تاریخی، همه بر پیوند این دو نهاد در اسلام تأکید دارند.

ماهیت دین اسلام به عنوان یک دین کامل، نصوص اسلامی و سیره پیامبر (ص) ائمه اطهار، صحابه و علمای صالح در راستای تشکیل حکومت و یا اقدام برای آن عدم جدایی دین از سیاست در اسلام را کاملاً ثابت می‌کند. بنابراین سکولاریزم از دیدگاه اسلام پذیرفته نیست.

با وجود این اصل مسلم (پیوند دین و سیاست)، گرایش سکولار در بین برخی از متفکران مسلمان را می‌بایست به عوامل دیگری نسبت داد، هر چند برخی از آنان همچون علی عبدالرازق در کتاب الاسلام و اصول الحکم خواسته‌اند بر اساس نصوص دینی نظر خود را توجیه کنند.

بر این اساس سکولاریزم که در بین برخی از متفکران متاخر دیده می‌شود، بیشتر متأثر از تحولات دنیای غرب و امری وارداتی است. البته نباید نقش استبداد داخلی و یا قرائت خاص از برخی از روایات را نیز نادیده گرفت.

هنگامی که پیامبر (ص) دولت دینی خود را در مدینه النبی بر پا کرد، اساس آن معنویت و اخلاق بود. چنین نبود که کسانی تحت عنوان روحانی، به امور قدسی و معنوی پرداخته و گروهی سیاستمدار به مسایل اجتماعی و دنیوی مشغول باشند. امام خمینی در اثبات این مطلب چنین گواهی می‌دهد:

اصولا در زمان پیامبر (ص) اینطور نبود که عده‌ای سیاستمدار و عده‌ای روحانی باشند، بلکه جدایی مربوط به زمان‌های متاخر است.^۱

با رحلت رسول گرامی اسلام با وجود اختلاف در جانشینی آن حضرت، در زمان خلفا نیز آمیختگی سیاست و معنویت نکته‌ای پذیرفته شده است. حفظ دین و سیاست دنیا، هر دو وظیفه خلیفه اسلامی است، اما چنانکه شهید مطهری می‌گوید، مقدمات عملی جدایی در زمان دو خلیفه اول و در واقع با کنار زدن خلیفه و امام حق علی بن ابیطالب (ع) آغاز می‌شود:

در زمان ابوبکر و عمر اگر چه هنوز سیاست و دیانت تا حدودی توأم بود ولی تخم جدایی میان این دو، از زمان آنها پاشیده شد.^۲

با روی کار آمدن حضرت علی (ع)، مهم‌ترین عامل نزاع در درون حکومت اسلامی به نوع رابطه بین دین و اخلاق با سیاست بر می‌گردد. از یک سو امام علی (ع) مظهر و تجسم آمیختگی معنویت با سیاست است و به هیچ وجه با وجود توصیه‌ها برای حفظ موقت معاویه، حاضر نیست جدایی آنان را بپذیرد و از طرف دیگر، معاویه و عمرو عاص دین را به خدمت

۱ - امام خمینی (ره) حکومت اسلامی، قم: آزادی، بی‌تا، ص ۲۳

۲ - مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، قم: صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۶۵، ص ۳۲

سیاست در آورده، اخلاق، عرفان و معنویت را همچون ابزاری برای رسیدن به قدرت با حيله و نیرنگ به کار می گیرند.

از منظر امام علی (ع) هدف از سیاست و حکومت اجرای عدالت، حق، قانون، شریعت و سعادت جامعه بود، لذا آن حضرت بر خلاف معاویه و عمروعاص حاضر به زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی نبود. توصیه به کارگزاران حکومتی برای رعایت اصول اخلاقی از جمله در نامه به مالک اشتر، گزینش و نصب کارگزاران با تقوا و معنوی و مقاومت در برابر توصیه های به ظاهر مصلحت آمیز همه در راستای حفظ سیره نبی اکرم (ص) که فلسفه بعثت خود را تتمیم اخلاق معرفی می نمود، صورت می گرفت.^۱

متأسفانه با شهادت امام علی (ع) و انتقال خلافت از مدینه و کوفه به شام و بنیانگذاری نظام سلطنت توسط معاویه که با حفظ ظاهر خلافت صورت گرفت، معنویت روز به روز از سیاست دور گردید و همین الگو در تداوم حکومت بنی امیه و سپس بنی عباس استمرار یافت. دین به ظاهر در حکومت مورد احترام بود اما در عمل تلاش بر دور کردن آن وجود داشت. شخصیت های قدسی و ساسه العباد حقیقی از حکومت دور نگه داشته شدند و یا به زندان و تبعید و شکنجه و در نهایت به شهادت رسیدند.

با وجود تحولات یاد شده، به دلیل جدایی ناپذیری دین از سیاست در اسلام، سکولاریزم چون بر انسان محوری (اومانیزم)، عقل گرایی منقطع از وحی (راسیونالیزم) و علم گرایی تجربی (ساینسیسم) بنا شده بود، در بین مسلمانان حقیقی زمینه پذیرش نداشت تا اینکه به عنوان یک نظریه بیگانه و وارداتی در شرایط ضعف دنیای اسلام در مقابل استعمار غربی وارد کشورهای اسلامی شد.

استعمار خارجی با کمک استبداد داخلی و همراهی برخی از جاهلان و معاندان چون منافع خود را در جدایی دیانت از سیاست می دیدند، با تعریف انحرافی از دین یعنی انحصار آن به رابطه معنوی با خدا، سکولاریزم را زمینه سازی کردند. آنان با تبلیغ این نکته که ورود به سیاست

۱ - اشاره به روایاتی همچون «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» یا «علیکم بمکارم الاخلاق» ربی یعنی بهاء، که از آن نبی مکرم صادر شده است

مغایر با معنویت و تقواست و حتی با علمی‌نمایی دیدگاه‌های خود، ازلی و ثابت دانستن گزاره‌های دینی و در مقابل، امروزی و متغیر معرفی کردن سیاست و تقلید از دنیای غرب بر جدایی دو پدیده تأکید کردند.

سکولاریزم در ایران

تاریخچه سکولاریزم در ایران به عصر قاجار و زمان انقلاب مشروطه بر می‌گردد. پس از شکست ایران در جنگ‌های ۱۳ ساله ایران و روس (دوره اول ۱۲۱۹-۱۲۲۸ق. و دوره دوم ۱۲۴۱-۱۲۴۳ق.) و با توجه به پیشرفت‌های تمدن غربی، احساس حقارت شدیدی بین روشنفکران ایرانی به دلیل عقب ماندگی کشور به وجود آمد. این حقارت خود عامل غرب زدگی تحصیل‌کردگان و برخی از روشنفکران بود. بر این اساس آنها تقلید از غرب - از فرق سر تا ناخن پا - را در دستور کار خود قرار دادند. تقلید از مدرنیته غربی به معنای وارد کردن افکار حاکم بر غرب از جمله سکولاریزم در فضای گفتمانی کشور بود.

منورالفکران عصر مشروطه با این گمان نادرست که عامل پیشرفت غرب راندن دین از حوزه سیاست و اصالت دادن به امور دنیوی است، همین اندیشه را به شیوه‌های مختلف در ایران تبلیغ کردند. البته تلاش آنان که یک جناح در انقلاب مشروطه را تشکیل می‌دادند برای وارد کردن افکار سکولار در قانون اساسی بی نتیجه ماند، اما به هر روی بخشی از جامعه را تحت تأثیر خود قرار دادند.

با روی کار آمدن رضا خان و به ویژه پس از سفر او به ترکیه، افکار سکولار موقعیتی طلایی برای ظهور یافتند. دیکتاتور پس از اینکه پایه‌های قدرت خود را با اسلام‌نمایی و احترام به دین و علما مستحکم کرد، پروژه سکولاریزاسیون یا عرفی‌شدن جامعه را با کمک بخشی از روشنفکران سکولار به مرحله عمل در آورد. رضا شاه در اجرای این پروژه از سویی به اصلاحات غیر مذهبی، تجددگرایانه و شبه مدرن دست زد و از سویی دیگر مذهب زدایی و سرکوب نهاد روحانیت را در دستور کار خود قرار داد.

در بخش اول علاوه بر ایجاد مظاهر تمدن غربی در کشور، اقدامات وسیعی را در بیرون راندن دین از حوزه سیاست در بخش‌های حقوقی، قضایی، سیاسی و فرهنگی به انجام رسانید.

جایگزینی قوانین غربی به جای قوانین مذهبی، کنار گذاشتن تدریجی روحانیت از مسند قضاوت با جایگزین کردن حقوقدانان دارای تحصیلات اروپایی و ایجاد "عدلیه دنیا پسند یا سکولار" از جمله اقدامات در بعد حقوقی بود.^۱

در بخش فرهنگی، رضا شاه ناسیونالیزم ضد دین و تجدد گرایی را با شدت پی گرفت. او تلاش می کرد تا ناسیونالیزم باستانی را جایگزین دین اسلام قرار دهد، لذا برای احیای آداب و سنن قبل از اسلام در ایران اهمیت فراوانی قایل شد و اسلام و اعراب عامل زوال و عقب ماندگی ایران معرفی شد.^۲

در اقدامات شبه مدرنیته یا تجدد گرایانه سعی کرد تا حد امکان ایران را به سبک غرب ظاهر سازی کند. کشف حجاب، تغییر پوشاک زنان و مردان ایرانی به سبک غرب، مدهای جدید، ایجاد کلوب ها، سینماها، برگزاری جشن های مختلط زن و مرد همراه با موسیقی و رقص، برپایی کارناوال های شادی در خیابان ها حتی در ایام عزاداری مذهبی که رژیم آن را تعطیل کرده بود، همه از غرب تقلید شد.^۳

فهم نادرست ماهیت و علل و عوامل مدرنیسم اروپایی تا بدانجا تنزل کرده بود که معیار پیشرفت را در کلاه لگنی (شاپو)، کشف حجاب و حتی توالت فرنگی و وان حمام می دیدند.^۴

رضا شاه در خرداد سال ۱۳۱۴ به هیات دولت گفته بود: ما باید صورتاً "و سیرتاً غربی شویم و در قدم اول کلاه ها تبدیل به شاپو شود".^۵ اقدام دیگر رضا شاه در فرآیند سکولاریزاسیون جامعه، مذهب زدایی و سرکوب روحانیت بود. او و روشنفکران سکولار می دانستند که پروژه ی عرفی کردن جامعه و جدایی دین از حوزه ی اجتماعی، بدون سرکوب و خارج کردن نهاد روحانیت که حفظ اسلام را هدف خود می دانند، به نتیجه نخواهد رسید. او پس از تثبیت قدرت که در آن

۱- نک: بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضا شاه، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶، ص ۵۳-۶۱، ۲۸.

۲- همان، ص ۳۷-۴۴.

۳- همان، ص ۱۳۲-۱۵۱.

۴- همایون کاتوزیان، محمد علی، دولت و جامعه در ایران، ترجمه ی حسن افشار، تهران: مرکز، ۱۳۷۹، ص ۴۳۷-۴۴۶.

۵- صدر الاشراف، خاطرات صدر الاشراف، ص ۳۰۲.

سعی کرد علما را در کنار خود داشته باشد، ابتدا سیاست محدود سازی و سپس سرکوب روحانیت را پیش گرفت. امام خمینی (ره) در وصف آن دوران می گوید:

روحانیت را با تمام قوا کوبیدند به گونه ای که این حوزه ی علمیه که آن وقت البته هزار و چند صد تا محصل داشت، رسید به یک چهار صد نفر آن هم چهار صد نفری که تو سری خورده، چهار صد نفری که نتوانند یک کلمه صحبت کنند. تمام منابر را در سرتاسر ایران (تعطیل کردند) تمام خطبا را در سرتا سر ایران، زبانشان را بستند.^۱

رضا شاه حتی پشتوانه های اقتصادی کارکرد فرهنگی روحانیت مانند نهاد وقف را نیز از دست روحانیان خارج کرد^۲ و از حضور آنان در مجلس شورای ملی زمان او مرتب کاسته شد.^۳ خلاصه اینکه او تلاش گسترده ای کرد تا روحانیت را از ارکان قدرت خارج نموده، تفکرات سکولار را با سیاست مشت آهنین به اجرا در آورد.

رضا شاه در فرآیند ستیز با معنویت و تقدس سرانجام موفق شد تا با کمک روشنفکرانی که کارگردانی صحنه سکولاریزاسیون در ایران را بر عهده داشتند، سکولاریزم را در ایران حاکم کند و دین، روحانیت، نهادها و اعمال دینی را به انزوا بکشاند.

با سقوط رضا شاه و روی کار آمدن محمد رضا، همین سیاست از سوی او نیز پی گیری شد و سکولاریزم نه تنها در مجامع علمی روشنفکری و دانشگاهی جا افتاده بود بلکه در حوزه های علمیه نیز گفتمان حاکم به شمار می رفت. امام خمینی (ره) شرایط آن زمان را چنین توصیف می کند: وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و ققاهت در منطقی ناآگاهان غرق شدن در مسایل فردی و عبادی شد قهرا^۴ فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید.^۴

روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۴۱ در توجیه سکولاریزم می نویسد:

۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۲۷

۲- پیشین، بصیرت منش، ص ۸۶-۸۹

۳- شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: سخن، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۵۵-

۲۷۱

۴- پیشین، امام خمینی (ره)، ج ۲۱، ص ۹۱

مذهب امری است جدا از سیاست. سیاست سخن روز است و مذهب سخن ازلی و ابدی. سیاست امروز یک چیز می گوید و فردا چیز دیگر. مذهب فردا و امروز و دیروز یک چیز می گوید و لاغیر. سیاست مآثر و مظاهری دارد که با تغییر زمان تغییر می کند ولی مآثر و مظاهر مذهب لایتغیر است. برای اینکه مذهب محیط است بر زمان و سیاست محاط است در زمان.^۱

معتقدان به جدایی دین از سیاست در حوزه های دینی، اقدام سیاسی را با قداست دینی ناسازگار می دانستند، لذا دین را از سیاست جدا می دانستند، امام خمینی (ره) چنین می گویند:

البته در اذهان بسیاری، بلکه اکثری، بیشتر مردم، بیشتری از اهل علم، بیشتری از مقدسین این است که اسلام به سیاست چه کار دارد، اسلام و سیاست جداست از هم... فلان آخوند را وقتی عیش را می گیرند، می گویند آخوند سیاسی است. اسلام می گویند از سیاست کنار است، دین علی حده است، سیاست علی حده است.^۲

امام خمینی (ره) توجه یا دلیل صاحبان این تفکر را چنین بر می شمرد:

گاهی می گویند که بگذارید روحانیون قداستشان را حفظ بکنند و قداست روحانیون که اینها می گویند معنایش این است که بگذارید روحانیون مشغول محراب و همین حدود باشند و سیاست را به امپراطور واگذار کنند و این تزی است که مسجد مال پاپ و سیاست مال امپراطور باشد.^۳

بنابر این در شرایطی که دین یعنی عقاید، معنویت و اخلاق و احکام آن در تضاد با سیاست معرفی می شد، امام خمینی (ره) با ظهور در عرصه ی سیاست، مکتب سیاسی خویش را ارائه نموده و در مبارزات سیاسی خود به تعبیر مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله) کانون اصلی رفتار خود را معنویت قرار داده و همه ی رفتارها و مواضع او حول محور خدا و معنویت دور می زند.^۴

۱ - اطلاعات ۱۵ اسفند ۱۳۴۱، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۳۶-۱۳۷

۲ - پیشین، امام خمینی، ج ۱، ص ۲۳۹

۳ - همان، ج ۹، ص ۱۸۲

۴ - نک: بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۳/۱۴

حرکتی که امام آغاز کرد انقلابی^۱ علیه سکولاریزم بود. در شرایطی که رژیم پهلوی و روشنفکران سکولار سعی داشتند تا دین را از حوزه ی حیات جمعی خارج نموده، افراد جامعه را به دنیا گرایی و مادیت صرف سوق دهند و سازمان و موسسات دینی را از حضور در سیاست باز دارند، امام خمینی با انقلاب عظیم اسلامی خود فرآیند سکولاریزاسیون را به شکست کامل رساند.

امام خمینی (ره) این تحول بنیادین را با حرکت در راه خدا و عمل به تکلیف الهی و تبیین تئوریک مکتب سیاسی خود با موفقیت به انجام رساند. او با تعریف جدیدی از سیاست، انواع آن و نوع تعامل دین و سیاست، نظر جدید خود را در تقابل با سکولاریزم به دنیا اعلام کرد.

انواع سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی به سیاست نگاهی جامع دارد. ایشان به جای تعریف یک سویه، چهره ی ژانوسی آن را تبیین نموده و انواع آن را بر می شمرد. طبق دیدگاه امام، سیاست را به سه گونه ی الهی، حیوانی و شیطانی می توان تقسیم کرد:

۱- سیاست الهی (نبوی)

این نوع از سیاست در چارچوب دین و مکتب حیات بخش اسلام تعریف می شود و جوهر آن هدایت و سعادت مردم است. این سیاست با معنویت، اخلاق و عرفان آمیخته است. اصول اخلاقی و امور معنوی در آن به هیچ عنوان ارزش ابزاری ندارند، بلکه خود هدف محسوب می شوند. زیرا پا گذاشتن اصول اخلاقی و معنوی جایز نیست و می توان گفت این نوع از سیاست معادل دیانت است. به تعریف امام از سیاست که مختص انبیاء است، توجه کنیم:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند، در راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است. صلاح ملت است. صلاح افراد است و این مختص به انبیاء است و دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند^۱.

دقت در این تعریف و توجه به کلید واژه های آن از جمله "هدایت" و "صلاح" مطابقت این نوع از سیاست را با دین روشن می کند. برای اثبات این سخن کافی است به جای واژه‌ی سیاست، کلمه دین را جایگزین کنیم در این صورت آنچه در تعریف سیاست آمده است با تعریف دین کاملاً منطبق است.

این سخن امام که "والله اسلام تمامش سیاست است" ^۱ بیانگر همین معناست. یادآور می شویم سیاست نبوی همه ی ابعاد زندگی انسان اعم از بعد معنوی و مادی یا حیوانی را مورد نظر دارد. بنابراین نباید گمان کرد که انبیاء تنها به معنویات پرداخته و به امور رفاهی و مسایل مربوط به بعد حیوانی انسانها کار ندارند. همچنین امام درباره وجه مثبت سیاست، تعریف عملی و مصداقی نیز ارایه نموده اند، ایشان در یکی از جلسات درس نجف اشرف چنین می گویند:

مگر سیاست چیست؟ روابط بین حاکم و ملت، روابط بین حاکم و سایر حکومت ها، جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاست است ^۲.

۲- سیاست حیوانی

نوع دیگری از سیاست که در سخن امام به آن توجه شده است، سیاست حیوانی است. منظور آن سیاستی است که تنها به این بعد از وجود انسان توجه داشته، تامین خوراک و پوشاک و نیازهای مادی او را مد نظر قرار می دهد. آنچه که امروز تحت عنوان دولت رفاه ^۳ مطرح است، اعمال همین نوع سیاست است که طی آن دولت موظف به تامین معیشت و امکانات رفاهی و مادی اعضای جامعه است. این نوع سیاست در شکل صحیح خود جزء ناقصی از سیاست الهی است. امام خمینی با نگاه انتقادی به این نوع از سیاست درباره آن چنین می گویند:

این سیاست (سیاست یک سویه) یک بعد از سیاستی است که برای انبیاء بوده است. برای اولیاء و حال برای علمای اسلام. انسان یک بعد ندارد، جامعه یک بعد ندارد، انسان فقط

۱- همان، ج ۱، ص ۶۵

۲- همان، ص ۲۳۹

یک حیوان نیست که خوردن و خوراک همه شتون او باشد. سیاست های صحیح اگر هم باشد امت را در یک بعد هدایت می کند و راه می برد و آن بعد حیوانی است. این سیاست یک جزء ناقص است از سیاستی که در اسلام برای انبیاء و اولیاء ثابت است. آنها می خواهند ملت را هدایت کنند، راه ببرند در همه ی مصالحی که برای انسان متصور است، برای جامعه متصور است.^۱

۳- سیاست شیطانی

سیاست شیطانی، سیاستی است مبتنی بر منافع فردی، قدرت طلبی و سلطه جویی. در این گونه، اصالت با دنیا و لذت شخصی است. سعادت نیز تفسیری این جهانی و مادی داشته، شامل لذت ها، شهوات و شادی هاست. این نوع از سیاست که از سوی دنیا پرستان پی گیری می شده است، در دنیای اسلام سمبل هایی چون معاویه و عمروعاص دارد. در دنیای غرب ماکیاولی نمونه ی اعلای آن محسوب می گردد.

در سیاست شیطانی معنویت، اخلاق، عرفان و دین ارزش آلی دارند، هدف وسیله را توجیه می کند و سیاستمداران مجاز به زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی و معنوی بوده و در صورت لزوم استفاده ابزاری از آنها مجاز است. توصیه های نیکولو ماکیاولی ایتالیایی (۱۵۲۷ - ۱۴۶۹ میلادی) در کتاب شهریار، به بهترین وجه این نوع از سیاست را بر ملا می کند. او معتقد است شهریارانی که زیاد پای بند حفظ قول خود نبوده اند و رموز غلبه بر دیگران را به کمک حيله و نیرنگ خوب می دانسته اند، کارهای بزرگ انجام داده و وضعیتشان در آخر کار بسیار بهتر از کسانی بوده که در معامله با دیگران صداقت و درستی به خرج داده اند. او معتقد است دارا بودن صفات خوب به طور حقیقی، به ضرر سیاستمدار است.^۲ همچنین هیچ چیز به اندازه ی استفاده ی ابزاری از دین در سیاستمداری با اهمیت تر نیست.^۳

۱- همان، ج ۱۳، ص ۲۱۷-۲۱۸

۲- نک: فاستر، ب مایکل، خداوندان اندیشه ی سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸، ج

۱، ص ۴۷۱-۴۷۴

۳- نک: شوالیه، ژان ژاک، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تا هیتلر، ترجمه لیلیا سازگار، ته

دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص، ۳۰-۳۱

امام خمینی (ره) این نوع از سیاست را که ضد اخلاق و معنویت بوده و غربی ها آن را سیاست مدرن می دانند، سیاست شیطانی می نامد آنجا که می فرماید:

البته سیاست به آن معنایی که اینها می گویند که دروغگویی، با دروغگویی، چپاول مردم و با حيله و تزوير و ساير چيزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، اين سياست هيچ ربطی به سياست اسلامي ندارد. اين سياست شيطاني است.^۱

امام همچنین به اعمال این نوع از سیاست در رژیم پهلوی در زمان حبس خود اشاره می کند:

پاکروان (رییس وقت ساواک) به من گفت، در همان روز آخری که دیگر از همانجا از حبس به حصر ما را آوردند (حبس دوم) گفت: که سیاست، دروغ گفتن است، خدعه است، فریب است و کلمه اش هم همین بود که پدر سوختگی است، همین جا می خواست پدر سوختگی کند، یعنی می خواست کلاه سر من بگذارد.^۲

در بیانی دیگر امام در اشاره به همین حادثه اعلام می کند که به پاکروان گفته است "ما از اول وارد این سیاست که شما می گویند نبوده ایم." رژیم نیز بر اساس سیاست ماکیاولیش با سوء استفاده از این سخن اعلام کرد؛ ایشان در سیاست مداخله نخواهند کرد، امام پس از آزادی بلافاصله آن را خنثی نموده، اسلام را مساوی با سیاست الهی معرفی کرد.^۳

امام با توجه به شناختی که از سیاست شیطانی رژیم پهلوی داشت، اجازه ی سوء استفاده از سیاست را به آنان نمی داد. در این رابطه هنگامی که خبر نگار مجله ی آمریکایی تایم، سیاست را به پیدا کردن راه حل های ممکن از طریق مذاکره معرفی کرد و این در شرایطی بود که امام هیچ نوع مذاکره ای را با رژیم نمی پذیرفت، در پاسخ فرمود: شاه نمی خواهد که راه حل پیدا کند، شاه می خواهد راه فرار از این تنگنا و به دست آوردن قدرت پیدا کند پس با شاه مذاکره معنا ندارد.^۴

۱- پیشین، امام خمینی، ج ۱۳، ص ۲۱۷، تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۳

۲- همان، ج ۹، ص ۲۰۳، تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲

۳- همان، ج ۱، ص ۶۴-۶۶

۴- همان، ج ۲۲، ص ۱۵۵-۱۵۶

این موضع گیری به واقع امتداد همان سیاست علوی بود که در مقابل حیلہ خوارج که می گفتند " لا حکم الا لله " فرمود: " کلمه حق یراد بها باطل " کلمه حقی که از آن اراده ی باطل شده است .

نکته حایز اهمیتی که در پایان بحث از انواع سیاست می توان طرح کرد ، این است که گونه شناسی یاد شده نه تنها از بیانات سیاسی امام (ره) ، بلکه از نوشته ی عرفانی و اخلاقی ایشان نیز به خوبی اثبات می شود ، آنجا که می نویسد :

انسان اگر خلق و باطن ملکه و سریره اش انسانی باشد ، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است . ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد ، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است ، مثلاً " اگر ملکه ی شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن ، حکم بهیمیه شود ، انسان صورت ملکوتیش ، صورت یکی از بهایم است مناسب با آن خلق و اگر ملکه ی غضب و سبعیت بر باطن و سریره اش غلبه کند حکم مملکت باطن و سریره حکم سبع شود ، صورت غیبیه ملکوتیه صورت یکی از سیاع است و اگر وهم و شیطنت ملکه شد و باطن سریره دارای ملکات شیطانیه شد ، از قبیل خدعه ، تقلب ، نمیمه ، غیبت ، صورت غیب و ملکوتش یکی از شیاطین است به مناسبت آن ^۱ .

دلایل وحدت سیاست و معنویت

وحدت سیاست و معنویت در مکتب سیاسی امام خمینی (ره) مبتنی بر دو دلیل عقلی است:

۱- ماهیت دین اسلام

از آنجا که اسلام دینی جامع و کامل است ، بنابراین برای همه ی ابعاد وجودی و نیازهای بشر قانون دارد، لذا نمی تواند خالی از سیاست باشد. همان طور که تصور دین الهی بدون معنویت و تقدس غیر ممکن است . چنین نیست که اسلام تنها به رابطه معنوی بین فرد و خدا توجه نموده اما به روابط فرد با اجتماع بی اعتنا باشد. به معنویت ، اخلاق و عرفان پردازد اما امور سیاسی را مهمل بگذارد . دین اسلام بر اساس ماهیت خود ، دین سیاست است . امام چنین استدلال می کند :

اسلام دین سیاست است (با تمام شئونی که سیاست دارد). این نکته برای هر کسی که کمترین تدبیری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند آشکار می‌گردد. پس هر که را گمان بر این برود که دین از سیاست جداست نه دین را شناخته است و نه سیاست را.^۱ در مکتب سیاسی امام، ساختمان سیاست بر زمین دیانت بنا شده است. ایشان می‌فرمایند:

رسول الله (ص) پایه‌ی سیاست را در دیانت گذاشته است.^۲ بنابراین مبنا، معنویت از سیاست جدا نیست و تصور سیاستمدار مسلمان بدون صفات اخلاقی و عرفانی نادرست است، زیرا در نگاه احیاگر اسلام ناب محمدی (ص):

اسلام یک صورتش حکومت است، یک صورتش باب حکومت و باب سیاست است. یک طرف دیگرش باب ساختن انسان است از حیث معنویات که به خودش کار دارد. تو باید در اعتقادات چه باشی در اخلاق چه باشی در آداب عملی چه باشی.^۳

در جای دیگر می‌فرمایند:

قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، آن قدر که در حکومت و سیاست، احکام دارند در سایر چیزها ندارند. بلکه بسیاری از احکام عبادی سیاسی است.^۴

البته از نظر امام تنها احکام عبادی وصف سیاسی ندارند بلکه تمام آنها از جمله احکام اخلاقی و معنوی نیز سیاسی است در اثبات این نظریه امام چنین استدلال می‌کند:

اسلام احکام اخلاقی اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن است که مومنین برادر هستند این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است و این اخوت انحصار به مومنین ایران ندارد، انحصار به مومنین یک کشور ندارد، بلکه بین تمامی مومنین دنیاست. تمام ممالک اسلام باید مثل برادر باشند و اگر توده‌های کشورهای اسلامی با هم برادر باشند بر همه‌ی قدرت‌های عالم مسلط خواهند شد.^۵

۱- نک: امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۳۴

۲- پیشین، امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۲۸، تاریخ ۱۲/۱۰/۱۳۶۱

۳- همان، ج ۳، ص ۱۲۲، ۲۱/۸/۱۳۷۵

۴- نک: همان، وصیت نامه سیاسی - الهی، بندب، ص ۱۰

۵- پیشین، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۳-۲۴

در بیانی دیگر، بنیانگذار انقلاب اسلامی، نماز جماعت و اجتماع حج را در عین معنویت اخلاقی و اعتقادی حایز آثار سیاسی معرفی می نماید.^۱ ایشان همچنین آرزو می کند که مسلمانان از همین عبادات، هم سیر معنوی بکنند هم برداشت های سیاسی و هم عمل^۲.

به هر روی دین اسلام از نظر امام، دینی جامع است. بنابراین نمی توان نقضی برای آن فرض کرد. نمی توان تصور کرد سیاست و دیانت از هم جدا هستند، سیاست و اخلاق و عرفان از هم جدا باشند. در وصیت نامه ی سیاسی - الهی امام می خوانیم:

اسلام مکتبی است که بر خلاف مکتب های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است.^۳

۲- سیره رهبران دین

از دیدگاه امام عملکرد رهبران و بزرگان دین اسلام، دلیل محکمی بر پیوند معنویت و سیاست است. احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) نمی پذیرد که حتی در مسیحیت - باوجود آنچه امروز مطرح است - معنویت از سیاست جدا بوده باشد:

حتی حضرت عیسی که تابعین امروزی او خیال می کنند حضرت عیسی فقط یک معنویاتی گفته است، ایشان هم همینطور بوده که از اول بنا بوده براینکه معارضه کند. آن وقتی که تازه متولد شده می گوید من کتاب آوردم... یکی همچو عیسی نمی نشیند توی خانه و مساله بگوید تا چه بشود. اگر مساله می خواست بگویدو مساله گو بود... دیگر چرا اذیتش می کردند؟^۴

بنیانگذار جمهوری اسلامی این درهم تنیدگی را با اشاره به روایات و متون معنوی و مقدس برای پیامبر اکرم (ص) اثبات می کند: سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است. این در روایات ما برای نبی اکرم (ص) با لفظ "

۱- همان، حکومت اسلامی، ص ۷، ۸

۲- همان، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵۳، ۱۵/۶/۱۳۶۳

۳- همان، ج ۲۱، ص ۱۷۶

۴- همان، ج ۲۰، ص ۱۵۸

سیاست " ثابت شده است و در دعا و زیارت جامعه ، ظاهراً " هست که ساسه العبادهم هست ، در آنجا که پیغمبر اکرم (ص) مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد^۱.

البته نباید گمان بر این برود که تشکیل حکومت از نظر انبیاء (ع) و امامان (ع) هدف نهایی بوده است. امام (ره) چنین مطلبی را بر نمی تابد و هدف نهایی رهبران دین را هدفی عرفانی می بیند که همان معرفت الله است ، آنجا که فرمود :

مقصد انبیاء حکومت نبوده است ، حکومت برای مقصد دیگر بوده است ، تمام مقاصد بر می گردد به معرفت الله^۲.

آری سیره ی ائمه اطهار (ع) نیز چنین بوده است :

اگر تابع ائمه هدی هستیم ، ببینیم که اینها در ایام حیاتشان چه کردند ، نشستند و مساله گفتند ؟ اگر چنانچه مساله گو بودند که چکار داشتند به آنها ، این ظالمین و این مستکبران که آنها را بکشند ، حبس کنند ، تبعید کنند و ببرزند^۳.

شایان توجه است که امام (ره) در همین باره به سیره ی علمای اسلام از جمله میرزای شیرازی و شهید مدرس اشاره می کنند^۴. و همچنین یاد آور می شوند که اسلام قریب به پانصد سال یا بیشتر حکومت کرده است^۵.

امام خمینی تجسم وحدت سیاست و معنویت

امام راحل تنها در سطح تئوریک پیوند سیاست و معنویت را طرح نکردند ، بلکه در عمل نیز مصداق اعلای آن به شمار می رفت . او تجسم مکتب سیاسی خود بود . کم نیستند عارفان و شخصیت های معنوی که خلوتگاه عبادت و راز و نیاز را جز به ضرورت ترک کرده و به امور اجتماعی و سیاسی بی توجهند . اما امام بین این دو شرایط جمع کرد ، او مظهر اسفار اربعه عرفانی

۱ - همان ، ج ۱۳ ، ص ۲۱۷ ، ۳ / ۱۰ / ۱۳۵۹

۲ - همان ، ج ۱۹ ، ص ۲۵۰

۳ - همان ، ج ۲۰ ، ص ۱۵۹ ، ۱۹ / ۸ / ۱۳۶۶

۴ - همان ، ص ۳۱

۵ - همان ، ج ۱ ، ص ۱۹۸

بود. عرفان نظری و سلوک عملی هیچگاه او را از متن اجتماع و سیاست دور نمی کرد. کسب معرفت الهی و حضور در دروس عرفانی آیت الله شاه آبادی او را از شرکت در مجلس شورای ملی زمان طاغوت، برای مشاهده مذاکرات نمایندگان و یا درک سیاسی محضر آیت الله مدرس باز نمی داشت. در شرایطی که جهاد اکبر در راس برنامه های او بود از دعوت به جهاد اصغر و قیام برای خدا غافل نبود. آن ولی خدا با نگارش کتاب های عمیق عرفانی و فلسفی مانند مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، تعلیقات بر فصوص، تعلیقات بر مصباح الانس و کتاب "سر الصلاه" و کتاب های سیاسی، فقهی همچون کشف اسرار، الرسائل، کتاب البیع و تحریر الوسیله، پیوند فقاقت با سیاست، عرفان و فلسفه را به خوبی نشان داد، آن عارف واصل و فقیه نامی در تعلیقه بر شرح فصوص نوشت: طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد، زیرا ظاهر، راه نیل به باطن است^۱.

آیت الله جوادی آملی در اشاره به این ویژگی امام خمینی می نویسد:

طوبی برای کسی که بین غیب و شهادت از یک سو، بین عرفان و سیاست از سوی دیگر و بین فلسفه و سیاست از سوی سوم جمع کرد. او نه تنها قایل به ولایت فقیه بود بلکه چون حکیم بود، قایل به "ولایت حکیم بود" و چون عارف بود، قایل به "ولایت عارف" بود. او ولایتی را آورد که در آن فقاقت، آمیخته با حکمت و حکمت، عجین شده با عرفان بود^۲.

آن ولی خدا و واصل به حقیقت وجود در اوج مسایل و مشکلات مربوط به رهبری انقلاب و افزایش کارهای سیاسی نیز همچنان به امور معنوی و عبادی در اوج خود اهتمام داشت. مداومت بر نمازهای مستحبی به ویژه نماز شب و تلاوت قرآن تا پایان عمر شریف، تعطیلی ملاقاتهای ماه رمضان به منظور اهتمام بیشتر به خود سازی و امور معنوی همه حاکی از ذوب عرفان و معنویت با سیاست در وجود ایشان بود.

امام آن سالک راحل با توجه به اسفار روحانی اش هم با خواص بود و هم با عوام. به مردم عادی به ویژه پابرهنگان و مستضعفان عشق می ورزید و آنان را ولی نعمت خود می دانست. او با

۱ - امام خمینی، تعلیقه بر شرح فصوص، فص ایوبی، ص ۲۰۱

۲ - پیشین، جوادی آملی، ص ۹۵-۹۶

همه اقتضای سخن می گفت، با مردم عادی به زبان ساده و عامیانه، با روشنفکران به زبان انقلابی و روشنفکری صحیح اسلامی و با خواص حوزه با زبان تخصصی و حوزی. این نکته خود نشانگر جمع بین سیاست و فقاقت بود. او هم از نیازهای روز سخن می گفت و هم از معارف بلند ازلی. خلاصه سخن این که آن عارف کامل، ابتدا با جهاد اکبر از درون اجتماع هجرتی را تا خدا آغاز کرد، خدایی شد، به حقیقت وجود پیوست و پس از سیر در ملکوت اسمای الهی دوباره به درون اجتماع بازگشته، با انقلابی اخلاقی، علمی و سیاسی، کثرت خلق را به وحدت حق پیوند داد.

پیامدهای جدایی سیاست از معنویت

قبل از طرح آثار پیوند سیاست و معنویت، بیان پیامدهای مهم جدایی این دو که امروزه در دنیای غرب شاهد آن هستیم از باب "تعرف الاشياء باضدادها" ما را در شناخت نظریه جدیدی که امام خمینی در تقابل با آن ارایه کرده اند یاری می کند.

تمدن غربی در دوره جدید خود بر مبنای ستیز با معنویت بنا شده است. مدرنیته با اصالت به اومانیسیم، راسیونالیسم، لیبرالیسم و سیانتیسم آن چنان بر طبل دنیا گرایی و آخرت گریزی کوبید تا کسی جرات نکند دین، عرفان، اخلاق و معنویت را در حوزه امور اجتماعی وارد کند. جنگ با معنویت و طرد آن از حوزه عمومی پی آمدهای تلخ و وحشتناکی برای بشر به ارمغان آورد که برخی از آنها به اختصار طرح می شود.

۱- استعمار:

هنگامی که معنویت، خدا و آخرت از حوزه علم کنار گذاشته شد و زمانی که دولت های اروپایی اخلاق را از سیاست جدا کردند، استعمار کشورهای دیگر و چپاول ثروت محرومان و مستضعفان عالم توجیه علمی پیدا کرد. در پرتو پیشرفتهای علمی و افزایش فناوری، دولت های اروپایی با سیاست ماکیاولیستی ثروت میلیون ها انسان و ده ها کشور را به غارت برده، آنان را در عقب ماندگی، فقر، بیماری و فساد رها کردند. بی گمان اگر سکولاریزم در غروب حاکم نبود و معنویت، اخلاق و وجدان، ترس از خدا و آخرت در سیاست غربی ها جایگاهی داشت این چنین

مواد خام ، نیروی کار ارزان و بازار جهان سوم و چهارم و به تعبیر امروز جهان جنوب به غارت نمی رفت .

۲- جنگهای خانمانسوز بین المللی

از جمله ثمرات تلخ ستیز با معنویت و راندن آن از حوزه سیاست ، پیدایش دو جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی) و دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵ م) بود که بر اثر آن میلیون ها انسان بی گناه کشته شدند . کشتار و وحشی گری های امروز امریکا در جنگهای اشغالگرانه در افغانستان و عراق ، شکنجه های وحشتناک و کم نظیر در تاریخ مانند آن چه در زندان ابو غریب و دیگر زندانهای عراق از سوی آمریکاییها و انگلیسی ها اعمال می شود ، بمباران کاروان و مجلس عروسی در افغانستان و عراق ، همچنین جنایاتی که اسرائیل غاصب نسبت به فلسطینی ها و لبنانی ها با حمایت آمریکا انجام می دهد ، همه از پی آمدهای جدایی سیاست از معنویت است .

۳- ایجاد دولتهای دست نشانده

میوه تلخ دیگر جدایی ، بر پایی استبداد بین المللی و جلوگیری از حاکمیت مردم بر سرنوشت خود است . معنویت ستیزان غربی باوجود شعارهای دموکراسی ، حقوق بشر و آزادی ، اجازه تشکیل دولتهای ملی را در کشورها نمی دهند .

روی کار آمدن دولتهای وابسته مانند آنچه امروز در عراق و افغانستان شاهدیم و دیروز تحت سلطه آمریکا در ایران تجربه کردیم ، از نتایج جدایی دین از سیاست و معنویت از دولت است . آنان مردم سالاری واقعی مانند جمهوری اسلامی ایران را بر نمی تابند، چون به دنبال منافع نامشروع خود بوده در پی ایجاد دولتی استبدادی و نظامی حامی - پیرو^۱ اند .

۴- دنیا پرستی و مادیگری

پیامد دیگر جدایی سیاست از معنویت ، توجه افراطی به دنیا، لذت پرستی ، شهوترانی ، فساد ، ثروت اندوزی و دنیا پرستی است . این عامل امروز موجب فروپاشی خانواده ها ، افزایش خشونت، سکس ، تبعیض نژادی ، جرم و جنایت و طغیان سرمایه داری و فساد رسانه ای در غرب شده است.

بحران اجتماعی که به دلیل دوری از معنویت و طرد آن از حوزه عمومی و عرفی رخ داده است، امروز از معضلات اساسی و پیچیده غرب است.

گفتنی است ستیز با معنویت و جدا کردن علم و صنعت از آن در پی رنسانس و انقلاب صنعتی به همراه عملکرد منفی فنودالیسم و کلیسا در اروپا علاوه بر مادیگرایی لیبرال، الحاد و خدا ستیزی مارکسیستی را نیز به وجود آورد و بخشی از جهان را در سیطره حکومت‌های اختناق کمونیستی قرار داد که دوران سختی را گذراندند. بی گمان این پی آمد نیز از نتایج تفکیک سیاست از معنویت بود.

آثار وحدت سیاست و معنویت

همان گونه که جدایی این دو پدیده پیامدهای منفی بزرگی داشت، پیوند آن دو نیز آثار عظیم و پر برکتی دارد. برخی از مهم ترین آنها طبق تئوری سیاسی امام خمینی (ره) به قرار زیر است:

۱- توحید محوری

آمیختگی معنویت با سیاست به معنای این است که ویژگی مهم سیاستمدار مسلمان، تخلق به صفات کمال و عرفان با الله است. در چنین شرایطی محور حرکت انسان تنها خداست. مرجع قدرت در کل نظام هستی اوست و هیچ موجودی جز خداوند در جهان موثر نیست. بر این اساس توجه به معنویت انسان را به خدا نزدیک می کند. نزدیکی به خداوند موجب شناخت بیشتر و درک عظمت الهی است. با این وصف هر آنچه غیر خداست در نظر سیاستمدار معنوی کوچک است. چه زیبا امام علی (ع) این نکته را در وصف متقین بیان می کند.

عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ^۱

چون در جان سیاستمدار معنویت گرا و انسان متقی، خداوند، بزرگ است، پس هر آنچه غیر خداست در نظرش کوچک است. امام خمینی بزرگ موحد بت شکن عصر ما هنگام اقامت

در نوفل لوشاتو - دهکده نزدیک پاریس - در پاسخ به سئوال خبرنگار ((تایمز لندن)) از عقایدش فرمود:

... مهم ترین و با ارزشترین اعتقاد ما ، اصل توحید است . مطابق با این اصل ، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوامل وجود و انسان ، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز^۱

درست بر همین مبناست که بنیانگذار انقلاب اسلامی در سال ۱۳۲۳ ش ، در سن حدود چهل و سه سالگی با استناد به آیه زیر قیام الله را یگانه راه اصلاح جهان می بیند و انقلاب اسلامی را بر مبنای اصل توحید استوار می سازد^۲.

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنِي وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا^۳.

بگو ، شما را تنها بر یک چیز پند می دهم و آن اینکه : دو نفر دونفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید ، سپس ببندیشید.

توحید محوری در سیاست به آن معناست که انسان حق حاکمیت را تنها از آن خدا بداند و جز او سرپرستی بر نگزیند :

أَمْ أُنْخَدِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَكِيلُ (سوره شوری : ۹)

آیا غیر خدا سرپرست گرفتند ، تنها خداوند ولی است .

در نظر سیاستمدار مسلمان اطاعت تنها از آن خدا و کسانی است که او اذن دهد و قلمرو حکومت خداوند کل هستی است ، سیاستمدار موحد به خوبی آگاه است که امکان خروج از حکومت خداوند نیست^۴.

توحید محوری که بزرگترین اثر معنویت گرای است ، اصل "خدا حاضری" و "خدا ناظری" را به دنبال دارد . باور به این اصل ، سیاستمدار پرورش یافته مکتب اسلام را بر خلاف سیاستمدار

۱ - صحیفه نور ، ج ۴ ، ص ۱۶۶-۱۶۷

۲ - همان ، ج ۱ ، ص ۳-۴

۳ - سبا ، ۳۴ ، آیه ۴۶

۴ - ولایمکن الفرار من حکومتک (بخشی از دعای کمیل)

سکولار از ارتکاب خلاف و خیانت به مردم باز می‌دارد. او نمی‌تواند اصول اخلاقی و ارزش‌های معنوی را زیر پا بگذارد یا استفاده ابزاری از آنها داشته باشد.

امام راحل، بارها بر این نکته در مکتب سیاسی خود پای فشرده‌اند:

همه عالم محضر خداست، ما الان در محضر خدا نشسته ایم.... هُوَ مَعَكُمْ أَيَّمَا كُنْتُمْ^۱..

همیشه توجه داشته باشید که کارهایتان در محضر خداست، همه کارها، چشم‌هایی که به هم می‌خورد، در محضر خداست، زبان‌هایی که گفتگو می‌کند در محضر خداست، دست‌هایی که عمل می‌کند در محضر خداست.^۲

انسان معنویت گرا وقتی به چنین درجانی از عرفان و معنویت در سیاست برسد و هنگامی که می‌بینند تنها خدا قادر است و تنها او ناظر و حاضر و پشتیبان است دیگر خوف و هراسی ندارد، چون به قدرت لایزالی الهی اعتماد دارد و از نصر و امداد الهی در حرکت سیاسی برای خدا مطمئن است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آثار توحید محوری امام خمینی در عرصه سیاست می‌فرماید:

امام به اراده تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک کار اوست. او معتقد بود که "وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا"^۳.

توحید محوری در سیاست اساساً معیارهای تحلیل در حوادث سیاسی، پیروزی و شکست‌ها را در مقابله با مکاتب مادی و سکولار دگرگون می‌کند، به جای معیارهای مادی، معیارهای معنوی یا الهی مبنا قرار می‌گیرد. در این صورت سیاستمدار موحد شجاع، شکست‌ناپذیر و همیشه پیروز است. امام موحدان عصر انقلاب اسلامی در این باره چنین می‌فرماید:

ما نباید معیارها را معیارهای مادی قرار بدهیم و پیروزی و شکست را هم روی همان معیارهای طبیعی و مادی مطالعه کنیم، معیارها را باید معیارهای الهی قرار بدهیم و پیروزی و شکست را هم

۱- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۸۲، ۱۰/۲/۱۳۵۸

۲- همان، ج ۱۶، ص ۲۴۱، ۱۶/۵/۱۳۶۱

۳- نک: بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۸۳

در همان میدان الهی تشخیص دهیم، ما اگر در آن میدان الهی و در آن صراط مستقیم انسانی، پیروز باشیم، اگر تمام عالم هم بر ضد ما قیام کند و ما را هم نابود کنند ما پیروزیم برای اینکه معیار، معیار طبیعی نبود^۱.

بنابر اساس توحید محوری، سیاستمدار مسلمان در مکتب سیاسی امام خمینی (ره) نه از هیچ ابرقدرتی خائف است و نه هرگز شکست می خورد. زیرا طبق استدلال امام (ره):

(۱)- وقتی انسان دید که همه چیز از اوست دیگر از هیچ قدرتی نمی ترسد. ما که از قدرت ها می ترسیم برای این است که خیال می کنیم قدرت این است. وقتی انسان قدرت را قدرت او دانست، وقتی انسان همه چیز را از او دانست، این دیگر نمی تواند از دیگری بترسد^۲.

(۲)- اگر چنانچه نهضت، نهضت الهی باشد، این پیروزی در آن هست، چه به حسب ظاهر، ما شکست بخوریم، باز ما پیروزیم، اگر شکست نخوریم هم پیروزیم. برای اینکه ما برای خدا کار کردیم، وقتی برای خدا چیزی شد، این پیروزی است خودش^۳.

۲- تهذیب نفس

تزکیه و تهذیب نفس اثر ارزشمند دیگری است که پیوند معنویت با سیاست را به دنبال دارد. در مکتب سیاسی امام بین قدرت و تهذیب رابطه ای بنیادین برقرار است. سیاست اگر همراه با تقوا، خودسازی، اخلاص، تعبد و پارسایی باشد، انسان به کمال می رسد و در صورت عکس آن نتیجه فساد است. در واقع مکتب سیاسی امام (ره) به ما دو قانون زیر را در تعامل اخلاق و سیاست بیان می کند:

الف: قدرت در دست سیاستمدار معنوی کمال آور است.

ب: قدرت در دست سیاستمدار مادی یا سکولار فسادآور است.

مطلب زیر درباره فرمول اول صراحت دارد:

۱- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۳۲، ۱۳۵۹/۸/۶

۲- همان، ج ۱۹، ص ۱۵۶

۳- همان، ج ۵، ص ۶۱، ۱۳۵۷/۱۱/۱۹

قدرت اگر در دست انسان کامل باشد ، کمال برای ملت ها ایجاد می کند . اگر قدرت در دست انبیا باشد ، اولیا باشد باعث می شود که سلامت در جهان تحقق پیدا کند ، کمال در جهان تحقق پیدا کند !

در ادامه مطلب امام (ره) بخش دوم نظر خود را بیان می کند:

قدرت در دست ظالم دنیا را به فساد می کشاند و اگر چنانچه در رتبه های پایین هم بیایم قدرت در دست یک نفر انسانی که از آن قدرت های بزرگ بهره ندارد ، در همان محیطی که قدرت دارد آنجا را به فساد می کشاند .^۱

در همین باره ایشان از قول شهید مدرس - و با استناد به سخن ابوعلی سینا در خطاب به رضاخان - بحث شاخ داران بی عقل که مراد سیاستمداران بی عقل هستند را طرح می کند :

من از گاو می ترسم برای اینکه شاخ دارد و عقل ندارد و قدرت دارد و عقل ندارد من از گاو می ترسم برای اینکه اسلحه دارد و عقل ندارد . این حرف اگر شیخ الرییس هم مثلا ثابت نباشد یک حرفی است حکیمانه که وقتی اسلحه در دست اشخاص غیر صالح افتاد چه مفاسدی دارد .^۲

امام خمینی (ره) سیاستمدار فاقد معنویت را چاقو کشی می داند که دنیا را به فساد می کشاند و علمای سیاسی با این ویژگی را فاسد و مفسد معرفی می کند .^۳

ایشان منشا تمام بدبختی های انسان را حب نفس و حب جاه یا حب دنیا اعلام می کند .^۴ انانیت ، خودخواهی ، خودپرستی و خواهش های نفسانی همه مظهر بی توجهی و دوری انسان از خدا و

۱- همان ، ج ۱۸ ، ص ۱۵۶

۲- همان ،

۳- همان و همان ، ج ۲ ، ص ۲

۴- همان ، ج ۱۸ ، ص ۱۷۲-۱۷۷

۵- امام خمینی ، تفسیر سوره حمد ، ص ۱۹ ، صحیفه نور ، ج ۱۴ ، ص ۱۹

معنویت است و راه نجات در تهذیب نفس و آزادی از خود. در نظر امام اگر تهذیب نفس باشد انسان از هیچ قدرت غیر الهی نمی ترسد^۱.

همچنین از تاثیر معنویت در سیاست می گوید.

قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی ، تزکیه ، ذکر اسم الله و صلوه ، اینها مراتبی است . اگر ما به این رسیده بودیم ، نه حال انفعالی پیدا می کردیم ، نه پذیرش ظالم و نه ظالم بودیم^۲.

آری تهذیب نفس از آثار پیوند معنویت با سیاست است چون اسلام تزکیه را مقدم بر همه چیز می داند و در مقابل سیاست ، تقدم را به اخلاق و عرفان می دهد ، اسلام برای تهذیب انسان آمده است ، برای انسان سازی آمده است^۳.

۳- تکلیف گرایی

سیاستمدار موحد و مهذب عمل به تکلیف را مبنای تمام اقدامات خود قرار می دهد . کسی که به درجه بالایی از عرفان و معرفت می رسد و در مسیر الهی سلوک کرده ، تکلیف گراست . به تعبیر امام (ره) دنبال این است که : بینیم خدا چی فرموده است ، چه گفته است^۴؟

چنین انسانی نگران شکست نیست ، بلکه : باید نگران باشیم که مبدا به تکلیف عمل نکنیم^۵.

البته از نظر امام بدون توجه به معنویت و عرفان بالله ، سیاستمدار یا عالم سیاسی نمی تواند به این مقام برسد . تکلیف گرایی در سیاست تنها با اصلاح قلب و اخلاص در انگیزه به دست خواهد

آمد:

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۱

۲- همان، ص ۱۹

۳- همان، ج ۱۹، ص ۹۰-۹۶، ج ۷، ص ۱۵-۱۷

۴- همان، ص ۱۳۰، ۱/۱، ۱۳۶۴

۵- همان، ج ۱۵، ص ۷۸

وقتی قلب الهی باشد همه چیز انسان الهی می‌شود، یعنی حرف که می‌زند، حرفش هم الهی است، استماع هم که می‌کند استماعش هم الهی است، راه هم که می‌رود راه رفتنش هم الهی است.^۱

روشن است تنها در چنین شرایطی انسان دنبال آن است که آنچه خدا تکلیف کرده برای خدا عمل کند. چنین سیاستمداری بستر حرکت خود را شریعت و احکام الهی قرار می‌دهد. در نظر او عمل به تکلیف الهی خود پیروزی است، حتی اگر به ظاهر شکست بخورد.

قبلا گذشت که در مکتب سیاسی امام، طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد، لذا توحید و تهذیب انسان را تکلیف گرا بار می‌آورد، رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

حرکت امام برای سعادت کشور و ملت بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود، لذا تکلیف الهی برای امام کلید سعادت به حساب می‌آمد.^۲

لازم به ذکر است، عمل به تکلیف آثار مهمی در ویژگی‌های شخصیتی سیاستمدار معنوی بر جای می‌گذارد. رهبر انقلاب در ادامه بیاناتشان درباره این تاثیر در شخصیت امام می‌فرمایند:

لذا نمی‌ترسید، شک نمی‌کرد، مایوس نمی‌شد، مغرور نمی‌شد. متزلزل و خسته هم نمی‌شد. این خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست. کسی که برای تکلیف عمل می‌کند، دچار تردید و تزلزل نمی‌شود، ترسیده و خسته نمی‌شود، از راه بر نمی‌گردد و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، تعیین‌کننده را و جهت‌گیری او نمی‌شود. کسی که سیاست را با عرفان جمع می‌کند و معنویت را با حرکت سیاسی، یکجا در برنامه زندگی خود قرار می‌دهد، برای او ترس از مرگ معنا ندارد، ترس از شکست هم معنا ندارد. این درست نقطه مقابل سیاست

۱- همان، ج ۸، ص ۶۵

۲- پیشین، بیانات معظم له، ۱۴/۳/۱۳۸۳

کهنه شده و از مد افتاده غربی است که به دروغ آن را سیاست مدرن می گویند ، یعنی تفکیک دین از سیاست و تفکیک دولت از معنویت^۱ .

آثار پیوند سیاست با معنویت در مکتب سیاسی امام یعنی: توحید محوری ، تهذیب و تکلیف گرایی هم در ویژگی های سیاستمدار مسلمان چنانکه بیان شد موثر است و هم در عملکرد آنان . علاوه بر این در ساختار نظام اسلامی نیز معنویت اصل است . امام راحل در اعلامیه اش درباره رفراندوم جمهوری اسلامی ، ساختار نظام اسلامی را مبتنی بر اخلاق فاضله ، تقوا و عمل صالح بر می شمرد نه ویژگی های نژادی و قومی^۲ .

بنیانگذار جمهوری اسلامی ، بر دخالت معنویت در ارکان نظام از جمله رعایت اخلاق اسلامی در قوه مقننه ، انتخابات مجلس شورای اسلامی ، نطق های پیش از دستور و فعالیت های نمایندگی تاکید دارند و نمایندگان مجلس را عصاره فضایل ملت و مجلس را محلی برای ساختن اخلاق جامعه معرفی می کنند و حتی اعلام می کنند اگر نمایندگان مجلس اخلاق را مقدم ندارند ، غاصب نمایندگی اند^۳ .

همین نکته از نظر امام درباره قوای مجریه و قضاییه نیز صادق است . رعایت اخلاق اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری ، توصیه به روسای جمهور^۴ . و توصیه های امام به قوه قضاییه در فرمان هشت ماده ای ، نمونه هایی در این زمینه است^۵ .

نتیجه گیری

۱ - همان

۲ - صحیفه نور ، ج ۵ ، ص ۲۳۳-۲۳۴

۳ - نک: همان ، ج ۲۰ ، ص ۱۹۳-۱۹۵ ، ج ۱۱ ، ص ۲۸۴ ، ج ۱۲ ، ص ۱۱۵-۱۲۰ ، ج ۱۸ ، ص ۵۹-۶۱ ، ج ۲۰ ، ص ۲۱۶-۲۱۴ ، ج ۱۱ ، ص ۲۷۳ ، ج ۱۲ ، ص ۱۱۵-۱۲۰

۴ - همان ، ج ۱۱ ، ص ۱۸۷-۱۸۸

۵ - همان ، ج ۱۷ ، ص ۱۰۵-۱۰۷

علاوه بر تئوری ولایت فقیه و تئوری تکلیف از جمله مهم ترین تئوری های سیاسی امام خمینی (ره) وحدت سیاست با معنویت است. این مقاله پس از تعریف مفاهیم کلیدی از جمله سیاست، معنویت، اخلاق، عرفان و سکولاریزم، تاریخچه تعامل این دو متغیر را در دنیای غرب، اسلام و ایران به اختصار بیان کرد. روشن شد که دنیای غرب دو دوره متمایز پیوند سیاست و معنویت و تفکیک آن دو را تجربه کرده است و هم اکنون سکولاریزم گفتمان حاکم بر آن است. در دنیای اسلام با آن که اسلام دین سیاست است و سکولاریزم در آن جایگاهی ندارد اما تحت تاثیر تحولات دنیای غرب پس از رنسانس به عنوان یک مکتب وارداتی به ایفای نقش پرداخته است. ایران عصر قاجاریه به ویژه پس از مشروطه، دوره زمینه سازی فکری و عصر پهلوی، دوره حاکمیت سکولاریزم بود. در این زمان امام خمینی در تقابل با آن تئوری سیاسی خود را بر اساس اسلام ارایه کرد. ایشان با تعریفی جامع از سیاست، آن را به سه گونه الهی، حیوانی و شیطانی تقسیم نموده، هرگونه جدایی دین از سیاست صحیح را نفی نمود. مقاله روشن کرد که چگونه انواع سیاست در مکتب امام، از متون اخلاقی و عرفانی ایشان نیز قابل استنتاج است. در بحث دلایل وحدت سیاست و معنویت دو دلیل اساسی یعنی ماهیت دین اسلام و سیره رهبران دینی مطرح و استنادات کافی از آثار امام خمینی ارایه گردید.

مقاله پس از آن معطوف به این نکته شد که امام تنها در سطح تئوریک این پیوند را پی نگرفت، بلکه در عمل نیز تجسم وحدت سیاست و معنویت بود. پیامدهای جدایی سیاست از معنویت مانند استعمار، جنگ های جهانی اول و دوم، ایجاد دولت های دست نشانده از جمله در ایران دیروز و عراق و افغانستان امروز، دنیا پرستی، مادیگرایی و زمینه سازی برای الحاد مارکسیستی از جمله این موارد ذکر شد.

آثار پیوند سیاست با معنویت در سه محور توحید گرایی، تهذیب نفس و تکلیف گرایی پایان بخش مقاله بود که طی آن با استناد به بیانات و مکتوبات امام نشان دادیم چگونه معنویت، سیاستمدار مسلمان را به خدا نزدیک نموده، "خدا حاضری" و "خدا ناظری" مانع از خیانت او

می شود و چگونه این اثر، سیاستمدار معنوی را شکست ناپذیر و شجاع بار می آورد. رابطه بین قدرت و تهذیب نفس یعنی کمال آفرینی در صورت پیوند آن دو و فساد زایی در شرایط جدایی تحت عنوان تهذیب نفس بیان گردید. روشن شد که معنویت گرایی یعنی توجه به اخلاق و عرفان در سیاست، انسان را به تهذیب نفس وای دارد.

اثر مهم دیگر این پیوند، تکلیف گرایی بود. اثبات شد که سیاستمدار موحد و مهذب عمل به تکلیف الهی را مبنای تمام اقدامات خود قرار می دهد. مقاله را با اشاره به آثار این پیوند در ویژگی سیاستمداران مسلمان، عملکرد آنان و ساختار نظام سیاسی به پایان بردیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- امام خمینی، جهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۲- امام خمینی، حکومت اسلامی، قم: آزادی.
- ۳- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم، چاپ دوم.
- ۴- امام خمینی، وصیت نامه سیاسی الهی
- ۵- امام خمینی، تفسیر سوره حمد
- ۶- امام خمینی، تعلیقه بر شرح خصوص، فص ایوبی
- ۷- امام خمینی، صحیفه نور، جلد های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰
- ۸- بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضا شاه، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶.
- ۹- بدیع، پرتوان، فرهنگ و سیاست، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: دادگستر، ۱۳۷۶.
- ۱۰- بیات و دیگران، فرهنگ واژه ها، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
- ۱۱- بریمانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی.
- ۱۲- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۳/۳/۱۴.
- ۱۳- جونز، و. ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲.
- ۱۴- جوادی آملی، عبدالله، بنیان مصوص امام خمینی (ره)، قم: اسراء، ۱۳۷۵.
- ۱۵- سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی.
- ۱۶- شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: سخن، ۱۳۷۲.
- ۱۷- شوالیه، ژان ژاک، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاوولی تا هیتلر، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- ۱۸- فاستر، ب، مایکل، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵.
- ۱۹- مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، قم: صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- ۲۰- عالم، عبد الرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
- ۲۱- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تهران: رشیدی، بی تا
- ۲۲- همایون کاتوزیان، محمد علی، دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.